

خانہی تعطیلات

Barker Clive
 The thief of always
 ۶۷۸-۹۰۰-۱۸۲-۰۷۱-۷

۱۳۶۱، پورے کلايو
 خانہ تعطیلات کلايو
 ۱۳۶۱، سیکلے ریاضت - کلايو
 سیکلے ریاضت
 ۱۳۶۱، پورے کلايو
 ۱۳۶۱، پورے کلايو

۲۹۶۱-۸۲
 ۲۱۸۱۲۸

تعصیپ های پر کتاب

در کلايو بارکر استادانه جهان خیالی خودش را بر پایه ی جزئیاتی عبوس و جتا گرتوسک نمایان می سازد. آن هم در داستانی که هم دل نشین است و هم ترسناک...

نویسنده: کلايو بارکر
مترجم: سیدمصطفی رضیئی

ژورنال کتابخانه های دیجیتال
 این مجور کتبه و لبریز از لردین...
 جهان کتاب واشنگتن پست
 ۱۳۶۱، پورے کلايو
 ۸۸۸۱۶۰۸۱ - ۸۸۸۱۶۰۲۸ - ۸۸۸۱۶۰۲۸
 WWW.KETABARAZANDIR.COM
 فضاسازی های جذاب بر پایه ی جزئیاتی عبوس و جتا گرتوسک نمایان می سازد.
 سیکلے ریاضت
 ۱۳۶۱، پورے کلايو



در حکایتی ترکیب شده از...
 پر فروش و فیلم نامه نویسی...
کتابسرای فندیس

۰۲۱-۸۵۰۱۸۲-۰۷۱-۷
 ۰۲۱-۸۵۰۱۸۲-۰۷۱-۷

بارکر...
 سیکلے ریاضت
 ۱۳۶۱، پورے کلايو

فهرست

- هاروی نصفه نیمه خورده شده ۱۳
- راه مخفی ۲۱
- لذت و نگرانی ۲۷
- مرگی در میان فصل ها ۳۷
- زندانی ها ۴۷
- دیده و نادیده ۵۵
- هدیه ای از گذشته ۶۵
- آب های گرسنه ۷۵
- خواب چه چیز را می بینی؟ ۸۱
- دور شدن از انسانیت ۹۱
- اوضاع فرق می کند ۹۹
- آنچه توفان با خودش آورد (و آنچه با خودش برد) ۱۰۷
- چهارمین بخش تاریکی ۱۱۵
- زمان گذشته بود ۱۲۳
- کابوس های جدید ۱۳۱
- بازگشت به سرزمین شادی ها ۱۳۹
- آشیز، گریه و تابوت ۱۴۷
- حقیقت تلخ ۱۵۵
- خاکستر به خاکستر ۱۶۳
- دزدان ملاقات می کنند ۱۷۱
- حقه ها و وسوسه ها ۱۸۳
- اشتها ۱۹۱
- جنگ فصل ها ۱۹۹
- دزد تازه کار ۲۰۵
- گرداب ۲۱۱
- شاهد زنده ۲۱۹

بعضی از مردم در روزهای اول که به خورده می‌رفتند، به دلیل گرمی هوا و خستگی راه، دچار تب و لرز می‌شدند. اما بعد از چند روز، با آشنایی بیشتر با آب و هوا، این مشکلات برطرف می‌شد. مردم محلی به ما توصیه کردند که در روزهای اول، لباس‌های گرم بپوشیم و در شب‌ها پشمک بزنیم. همچنین، خوردن غذاهای گرم و پخته، مانند سوپ و آش، به ما کمک می‌کند. ما این توصیه‌ها را جدی گرفتیم و به سرعت احساس بهتری کردیم. در روزهای بعدی، با کمک راهنمایان محلی، به مکان‌های دیدنی شهر رفتیم و با مردم محلی بیشتر آشنا شدیم. این سفر برای ما بسیار آموزگار و لذت‌بخش بود.

فصل نخست

هاروی نصفه نیمه خورده شده

هیولای گنده و خاکستری فوریه، هاروی سوویک را زنده زنده خورده بود. درست توی شکم این ماه مه گرفته و خفقان آور دهن شده بود. او فکر می کرد تا شاید بتواند راهش را به بیرون این کلاف های سردی پیدا کند که بین او و عید پاک قرار گرفته بودند.

روی شانس هم خیلی نمی توانست حساب کند. اینکه بعد از ساعت ها خزیدن، یک روز آن قدر کسل بشود که نفس کشیدن را هم فراموش کند، احتمالش کم نبود. شاید مردم از اینکه پسر جوان و سرحالی توی بهار جوانی اش از پا دربیاد، تعجب می کردند. این سؤال می توانست تبدیل به یک معمای مشهور شود، معمایی که کسی توانایی حل آن را نداشت، مگر اینکه یک کارآگاه بزرگ و معروف تصمیم می گرفت یک روز از زندگی هاروی را بازسازی کند.

این جا و درست همینجا بود که حقیقت مخوف خود را نشان می داد. کارآگاه اول مسیری را که هر روز صبح هاروی تا مدرسه می رفت دنبال می کرد، پای پیاده توی خیابان های دلتنگ کننده راهش را کز می کرد، بعد روی نیمکت هاروی توی مدرسه می نشست و ونگ ونگ های مفلوکانه ی